

بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر روحیه کارآفرینی دانش آموزان دبیرستانی شهرستان کازرون

پری مشایخ*

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر میزان روحیه کارآفرینی دانش آموزان دبیرستانی شهرستان کازرون است. جامعه آماری پژوهش شامل همه دانش آموزان دوره متوسطه شاغل به تحصیل در دبیرستان‌های شهرستان کازرون در سال تحصیلی ۸۵-۸۶ است. تعداد ۱۳۰ نفر از این دانش آموزان بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای به عنوان نمونه انتخاب شدند. روش تحقیق علی-مقایسه‌ای است و اطلاعات لازم با استفاده از پرسش‌نامه روحیه کارآفرینی صمدآقایی (۱۲/۱۹ = α ، $p < /001$) جمع‌آوری شد. نتایج آماری حاصل از اجرای آزمونهای t ، F ، نشان داد که روحیه کارآفرینی دانش‌آموزانی که آموزش کارآفرینی دیده‌اند، نسبت به دانش‌آموزانی که آموزش ندیده‌اند، بالاتر است. همچنین دانش‌آموزانی که در رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش تحصیل می‌کنند، نسبت به سایر دانش‌آموزان که در رشته‌های نظری تحصیل می‌کنند، روحیه کارآفرینی بالاتری دارند. بین دانش‌آموزان با معدل بالا (۱۷ به بالا) و دانش‌آموزان با معدل پایین (زیر ۱۴)، از نظر روحیه کارآفرینی، تفاوت معناداری وجود ندارد. میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی می‌بینند با میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی نمی‌بینند، تفاوت معناداری دارد. واژه‌های کلیدی: کارآفرینی، آموزش کارآفرینی، آموزش

مقدمه

نظام آموزشی در هر جامعه وظایف ویژه‌ای به عهده دارد که از جمله می‌توان آزاد سازی و رهایی افراد جامعه از ناتوانی، آموزش و هدایت آنان به بازار کار را مورد نظر قرار داد. فرایند آموزش و هدایت افراد به بازار کار در دو دهه اخیر تحت تأثیر سه عامل عمده قرار گرفته است: افزایش جمعیت، رویدادهای منطقه‌ای و جهانی، همچنین تغییرات سریع تکنولوژیک. در نتیجه وضعیت

* کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون

اشتغال دانش‌آموختگان به طور قابل ملاحظه‌ای دستخوش دگرگونی کرده است (امامی نژاد، ۱۳۸۳). یکی از راه‌های مقابله با این معضل، آموزش کارآفرینی به دانش‌آموزان می‌باشد.

کلمه کارآفرینی برگرفته از واژه‌های فرانسوی، به معنای متعهد شدن می‌باشد که از قرن ۱۵ میلادی رایج شده است. در سال ۱۹۸۴ جان استوارت میل این واژه را به کلمه انگلیسی Entrepreneurship به معنای کارآفرینی ترجمه کرد. شومپتر کارآفرینی را نیروی محرک اصلی در توسعه اقتصادی می‌داند و فرایند کارآفرینی را تخریب خلاق می‌نامد. یعنی ویژگی تعیین‌کننده در کارآفرینی همانا انجام کارهای جدید یا ابداع روش‌های نوین در انجام کارهای جاری است. از نظر وی نوآوری در زمینه‌های ارائه کالای جدید، ارائه روش جدید در فرایند تولید، گشایش بازاری تازه و یافتن منابع جدید کارآفرینی است (عباس زادگان، ۱۳۸۳).

کارآفرینی، خلق بینشی ارزشمند از هیچ، فرایند دستیابی به فرصت‌ها و دنبال کردن آنها بدون توجه به منابع موجود می‌باشد (تیمونز^۱، ۱۹۹۰). شکلی پویا از رفتار اقتصادی-اجتماعی است که طی آن افراد به علائم محیطی در مورد دسترسی به فرصت‌ها و منابعی که می‌توانند در جهت توسعه استفاده کنند، حساس هستند. کیفیتی است که افراد را قادر می‌سازد تا یک فعالیت جدید را شروع کنند، یا با قدرت و به طور نوآورانه فعالیت موجود را توسعه دهند. فرایند خلق چیزی متفاوت و با ارزش است که به مخاطرات مالی، روانشناختی و اجتماعی همراه آن و دریافت پاداش‌های مالی و رضایت شغلی توجه دارد (هارپر^۲، ۱۹۷۳، به نقل از امامی نژاد، ۱۳۸۳).

کارآفرین نیز فردی است که توانایی آن را دارد تا فرصت‌های کسب و کار را ببیند و آنها را ارزیابی کند، منابع لازم را جمع‌آوری کند و از آنها بهره‌برداری نماید و عملیات مناسبی را برای رسیدن به موفقیت پی‌ریزی کند. او می‌تواند با استفاده از عوامل تولید متعلق به دیگران و مدیریت خویش به فعالیت‌های مولد اقتصادی اقدام کند (صالحیان، ۱۳۸۳). او دارای قدرت درک بالا و توانایی یافتن فرصت‌ها است که می‌تواند از طریق پرورش اندیشه یا ایده خود و تبدیل آن به محصول یا خدمتی جدید به ارزش آفرینی از هیچ اقدام نماید. کارآفرینان افرادی نوآور با فکری متمرکز، به دنبال کسب توفیق و مایل به استفاده از میانبرها هستند. افرادی که کمتر مطابق کتاب کار می‌کنند و در نظام اقتصادی شرکت‌های نوآور، سودآور و با رشدی سریع را ایجاد می‌کنند (امامی نژاد، ۱۳۸۳).

یکی از مباحثی که در زمینه کارآفرینی مطرح می‌شود این است که آیا کارآفرینی امری ارثی است و یا اکتسابی و قابل آموزش؟ اکثر محققان معتقدند که کارآفرینی امری قابل آموزش بوده (فلمینگ^۱، ۱۹۹۹؛ براون^۲، ۲۰۰۰) و طی دوره‌هایی و به روش‌های مختلف می‌توان آن را آموزش داد (برجیا^۳، ۱۹۹۶؛ ری و کارسنل^۴، ۲۰۰۰). به عبارتی آموزش ابزار مهمی برای انتقال فرهنگ کارآفرینی است (برجیا، ۱۹۹۶) و امروزه در کشورهای مختلف، سازمان‌های زیادی به آموزش کارآفرینی به دانش‌آموزان می‌پردازند.

آموزش کارآفرینی فرایند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که قصد توانمندسازی افراد، توسعه و رشد دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها و فهم آنها برای کارآفرینی را دارد. این فرایند نه تنها با فعالیت‌های محدودی مرتبط نیست بلکه طی آن باید مشکلات زیادی را شناسایی، تعریف، تعیین و حل کرد. به عبارتی آموزش کارآفرینی مقدمه‌ای برای کارآفرینی فراهم می‌کند و هدف آن پرورش و تربیت کارآفرینان آینده، توسعه مهارت‌ها و روحیه کارآفرینی و دانش یا مهارت‌های خطر کردن در افراد می‌باشد (برجیا، ۱۹۹۶). آموزش کارآفرینی به دنبال آماده‌سازی افراد - مخصوصاً جوانان - است برای مسئولیت‌پذیری و کارآفرین کردن افرادی که می‌خواهند کارآفرین شوند، یا متفکران کارآفرینی باشند. این آموزش فقط در مورد آموزش به یک فرد برای ایجاد یک کار بازرگانی نیست بلکه در مورد تشویق فرد برای تفکر خلاق و رشد یک حس خود ارزشی قوی و پاسخگویی است. از طریق آموزش کارآفرینی دانش‌آموزان یاد بگیرند که چگونه یک کار بازرگانی ایجاد کنند. آنها یاد می‌گیرند که چگونه فرصت‌ها را بشناسند و آنها را از طریق ارائه ایده‌های جدید و تعیین منابع لازم دنبال کنند. از طریق آموزش کارآفرینی دانش‌آموزان توانایی ایجاد و اداره یک خطر جدید و توانایی تفکر خلاق و انتقادی را در خود رشد می‌دهند (آنونوس^۵، ۲۰۰۶). این آموزش می‌تواند به دو صورت رسمی و غیر رسمی باشد. جنبه‌های رسمی آن بر فراهم کردن چهارچوب‌های نظری و تئوری که بر کارآفرینی تأکید می‌کنند، متمرکز است. این تئوری‌ها از طریق روش‌های شفاهی مثل سخنرانی و کتاب‌های درسی منتقل می‌شود و معلم به عنوان یک متخصص، فرایند یادگیری را تسهیل و اداره می‌کند. جنبه‌های غیر رسمی آموزش کارآفرینی متحد با جنبه‌های رسمی آن است و بر مهارت‌سازی، توسعه نگرش‌ها و تغییر رفتارها تأکید می‌کند. در این بعد آموزش کارآفرینی، از روش‌های اکتشافی مثل تجزیه و

1- Fleming

4- Rea, Carsnell

2- Brown

5- Anonymous

3- Briga

تحلیل، بازدید از شرکت‌ها، طوفان فکری، پروژه‌های گروهی و غیره استفاده می‌شود (برجیا، ۱۹۹۶).

با توجه به اهمیت کارآفرینی و آموزش آن، تحقیقات مختلفی نیز انجام شده است از جمله: صمدی و شیرزادی اصفهانی (۱۳۷۶) به بررسی رابطه جو سازمانی مدرسه با روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان در مدارس اصفهان پرداختند و نتیجه گرفتند که اولاً بین جو سازمانی و روحیه کارآفرینی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد، دوماً شاخص‌های روحیه کارآفرینی (خلاقیت، عزت نفس، انگیزه پیشرفت، منبع کنترل درونی، آینده‌نگری و خطرپذیری) در دانش‌آموزان بالاتر از میانگین است، سوماً بین جو هنرستان‌ها و دبیرستان‌ها در ایجاد روحیه کارآفرینی رابطه معنادار وجود ندارد.

خدمتی، توسل (۱۳۷۹) به بررسی، زمینه‌های بروز و پرورش کارآفرینی در دبیرستان‌های پسرانه دولتی کار و دانش شهرستان کرج از نظر مدیران، دبیران و دانش‌آموزان پرداخت. راشیدی^۱ (۲۰۰۰) طی مطالعه‌ای درباره تأثیر آموزش بر افزایش نگرش‌ها و ویژگی‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان دبیرستانی بیان می‌کند که برگزاری آموزش‌های خاص در این زمینه در افزایش انگیزه پیشرفت، عزت نفس، کنترل درونی و خلاقیت دانش‌آموزان مؤثر است. سلیمی فر و مرتضوی (۱۳۸۴) به بررسی موفقیت مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای در زمینه تشکیل سرمایه انسانی و پرورش روحیه کارآفرینی پرداختند و نتیجه گرفتند که آموزش‌های فنی و حرفه‌ای توفیق قابل توجهی در پرورش نیروی ماهر کار (سرمایه انسانی) و تربیت نیروی انسانی خود اشتغال (کارآفرین) داشته‌اند.

در این تحقیق نیز هدف اصلی محقق بررسی تأثیر آموزش کارآفرینی بر روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان کازرون است. بنابراین با توجه به هدف تحقیق، سؤال‌های زیر مطرح می‌شود:

- ۱- آیا بین میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزانی که آموزش کارآفرینی می‌بینند و دانش‌آموزانی که آموزش کارآفرینی نمی‌بینند، تفاوت معناداری وجود دارد؟
- ۲- آیا بین دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی، علوم پایه، انسانی و دانش‌آموزان رشته‌های کار و دانش و فنی و حرفه‌ای از نظر میزان روحیه کارآفرینی تفاوت معناداری وجود دارد؟

۳- آیا بین میزان روحیه کارآفرینی دانش آموزان با معدل بالا و دانش آموزان با معدل پایین تفاوت معناداری وجود دارد؟

۴- آیا بین دانش آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی دیده‌اند و دانش آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی ندیده‌اند از نظر میزان روحیه کارآفرینی تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش پژوهش

با توجه به موضوع و هدف پژوهش روش تحقیق حاضر روش علی-مقایسه‌ای می‌باشد.

جامعه آماری

جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق شامل همه دانش آموزان دوره متوسطه شاغل به تحصیل در دبیرستان‌های شهرستان کازرون در سال تحصیلی ۸۵-۸۶ است.

نمونه آماری

آزمودنی‌های این پژوهش متشکل از ۱۳۰ دانش آموز بود که از این تعداد ۶۲ نفر (۴۷/۷ درصد) زن و ۶۸ نفر (۵۲/۳ درصد) مرد بودند. ۶۶ نفر درس کارآفرینی را گذرانده و ۶۴ نفر نگذرانده بودند (سایر اطلاعات افراد نمونه در جدول ۱ آمده است). نمونه‌گیری در این پژوهش به روش تصادفی خوشه‌ای انجام گرفت. بدین ترتیب که ۴ مدرسه متوسطه (۲ مدرسه نظری ۲ مدرسه فنی) به‌طور تصادفی از بین همه مدارس شهرستان کازرون انتخاب شد. سپس از هر مدرسه به‌صورت تصادفی یک کلاس به عنوان افراد نمونه انتخاب شدند.

جدول ۱: افراد نمونه به تفکیک رشته تحصیلی

شاخص‌ها	رشته تحصیلی	
	فراوانی	درصد
فنی حرفه‌ای و	۶۸	۵۲/۳
کار دانش	۶۲	۴۷/۷

ابزار اندازه‌گیری

برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه روحیه کارآفرینی صمد آقایی (۱۳۷۲) استفاده شد. اگرچه پایایی و روایی پرسش‌نامه قبلاً بررسی شده بود (مشایخ، ۱۳۸۳). دوباره برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. این ضریب ۰/۹۳ شد که ضریب قابل قبول و معنادار ($p < /0.01$) است. برای تعیین روایی پرسش‌نامه از روایی صوری و تحلیل ماده استفاده شد که روایی صوری پرسش‌نامه قابل قبول بود. از نظر تحلیل ماده نیز همبستگی تک تک سؤالات آزمون با نمره کل آزمون محاسبه شد که برای همه سؤالات این ضریب معنادار ($p < /0.01$) بود.

یافته‌ها

در خصوص سؤال اول تحقیق، بین میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزانی که آموزش کارآفرینی می‌دیدند و دانش‌آموزانی که آموزش کارآفرینی نمی‌دیدند، تفاوت معناداری وجود داشت. مقدار t به دست آمده ۴/۲ بود که در سطح ($p < /0.01$) معنادار بود (جدول ۲).

جدول ۲: نتایج آزمون تی- استودنت بر اساس آموزش کارآفرینی و روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان

شاخص‌ها		متغیر			
تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی‌داری	t	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین
۲/۶۶	۰/۰۱	۴/۲	۱۲۶	۲/۴	۳۰/۰۴
				۴/۶	۲۷/۳۷

یافته‌ها در خصوص سؤال دوم نشان می‌دهد بین دانش‌آموزان رشته‌های نظری با دانش‌آموزان رشته‌های کار و دانش و فنی و حرفه‌ای از نظر میزان روحیه کارآفرینی تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به جدول ۳ می‌بینیم که مقدار F مشاهده شده برابر با ۶/۸۵ در سطح ($p < /0.01$) معنادار است. برای تعیین تأثیر میانگین‌های نمره کارآفرینی سه رشته تحصیلی از آزمون پیگیری توکی استفاده شد. یافته‌های این آزمون تعقیبی نشان می‌دهد (جدول ۴)، بین میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی و فنی تفاوت معنادار است اما بین میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان رشته ریاضی و فنی تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین بین میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان رشته‌های انسانی و ریاضی نیز تفاوت معنادار مشاهده نشد.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس یک عملی (ANOVA) بر اساس رشته تحصیلی و روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان

منبع	شاخص‌ها			
	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F
بین گروهی	۱۸۹/۵۰	۲	۹۴/۷۵	۶/۸۵
درون گروهی	۱۷۴۱/۸۵	۱۲۶	۱۳/۸۲	
جمع	۱۹۳۱/۳۵	۱۲۸		

جدول ۴: آزمون تعقیبی توکی برای تفاوت میانگین‌ها

رشته تحصیلی	شاخص		
	رشته تحصیلی	میانگین تفاوت‌ها	خطای معیار
انسانی	ریاضی	-۱/۵۵	۱/۰۱
	فنی	*-۲/۷۰	۷/۳
ریاضی	انسانی	۱/۵۵	۱/۰۱
	فنی	-۱/۱۵	۹/۴
فنی	انسانی	*۲/۷۰	۷/۳
	ریاضی	۱/۱۵	۹/۴

* در سطح ۰/۰۵ معنی دار است.

یافته‌ها در خصوص سؤال سوم (جدول ۵) نشان می‌دهد بین دانش‌آموزانی که معدل بالا (۱۷-۲۰) دارند و دانش‌آموزانی که معدل پایین (زیر ۱۴) دارند، از نظر میزان روحیه کارآفرینی تفاوت معناداری وجود ندارد. مقدار t به دست آمده ۱/۴۹ بود، که معنادار نمی‌باشد.

جدول ۵: نتایج آزمون تی-استودنت بر اساس معدل و روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان

متغیر	شاخص‌ها			
	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	t
معدل بالای ۱۷	۳۰/۵۰	۷/۶	۸۸	۱/۴۹
معدل زیر ۱۴	۲۸/۷۵	۳/۱۲		

برای پاسخگویی به سوال چهارم که آیا بین جنسیت دانش‌آموزان، آموزش کارآفرینی و میزان روحیه کارآفرینی آنها تفاوت معناداری وجود دارد، از تحلیل واریانس دوطرفه استفاده شد. بر اساس جدول ۶ مشاهده می‌کنیم که بین دانش‌آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی می‌بینند و دانش‌آموزان دختر و پسر که این آموزش را نمی‌بینند تفاوت معناداری ($f=12/19$, $p < 0.01$)

وجود دارد. در خصوص عامل جنسیت روحیه کارآفرینی دختران (۲۹/۷۵) با پسران (۲۷/۰۸) تفاوت معناداری ($f = ۴/۷۰$ ، $p < /۰۳$) را نشان می‌دهد. به عبارتی دختران نسبت به پسران روحیه کارآفرینی بالاتری دارند. تعامل بین جنسیت و آموزش معنادار نشد و یافته‌ها نشان می‌داد که بین روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان دختری که آموزش کارآفرینی می‌بینند (۳۰/۱۷) با روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان دختری که این آموزش را نمی‌بینند (۲۹)، با روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان پسری که آموزش کارآفرینی می‌بینند (۲۹/۸۵)، با روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان پسری که این آموزش را نمی‌بینند (۲۶/۴۶) تفاوت معناداری ($f = ۲/۸$ ، $p < /۰۹$) وجود ندارد. بنابراین تعامل جنسیت و آموزش کارآفرینی تأثیری بر میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان ندارد.

جدول ۶: تحلیل واریانس دو عاملی روحیه کارآفرینی بر اساس عوامل آموزش کارآفرینی و جنسیت

متغیر	میانگین	انحراف معیار	شاخص‌ها	
			درجه آزادی	t
آموزش کارآفرینی*	۱۵۸/۰۳	۱	۱۵۸/۰۳۲	۱۲/۱۹
جنسیت	۶۱/۷۹۱	۱	۶۱/۷۹۱	۴/۷۰
کارآفرینی جنسیت	۳۷/۰۷۹	۱	۳۷/۰۷۹	۲/۸
خطا	۱۶۰۶/۸۶	۱۲۴	۱۲/۹۵	
کل	۱۰۷۸۹۹/۰۰	۱۲۸		
کل اصلاحی	۱۹۲۶/۴۳	۱۲۷		

* در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها در خصوص سؤال اول نشان می‌دهد، دانش‌آموزانی که آموزش کارآفرینی دیده بودند، نسبت به دانش‌آموزانی که آموزش ندیده بودند، از روحیه کارآفرینی بالاتری برخوردار هستند. به عبارتی براساس این یافته از یک سو می‌توان گفت کارآفرینی امری قابل آموزش می‌باشد که با نتایج سایر تحقیقات از جمله تحقیق کوریسکی (۱۹۹۵)، (برجیا، ۱۹۹۶)، راشید (۲۰۰۰)، (براون،

۲۰۰۰) و آرنولفو^۱ (۲۰۰۰) نیز همسو است. از سوی دیگر می‌توان گفت به‌طور کلی امروزه آموزش و پرورش در جهت گرفتن و پذیرفتن یک شغل است و به‌طور ضمنی دانش‌آموزان را برای انتخاب مسیر شغلی که توسط دیگران ایجاد شده آماده می‌سازد. دانش‌آموزان تقریباً به یادگیری کارآفرینی دسترسی ندارند آنها نیاز به دانش، مهارت‌ها و طرز تفکری دارند که در جهت خلق و ایجاد کار باشد (کوریسکی، ۱۹۹۵). فرایند و تمرکز آموزش و پرورش معاصر بیشتر مکانیکی است، رفتار کارآفرینی را تشویق نکرده و پیشرفت نمی‌دهد و لذا از آنجا که یکی از مهمترین راه‌های رشد اقتصادی ملی تشویق افراد برای کارآفرین شدن است، بهترین راه دستیابی به این هدف آموزش و تعلیم است. سیستم آموزشی بر دستیابی به دانش و توانایی تجزیه و تحلیل آن تأکید زیادی دارد اما بر کمک به دانش‌آموزان در کسب مهارت‌های خاص و استفاده از دانش توجه کمی دارد. به عبارتی روش آموزش فعلی برای رشد و پرورش کارآفرینان مناسب نیست و برنامه درسی باید رشد کارآفرینان را در نظر داشته باشد (براون، ۲۰۰۰).

یافته‌ها در خصوص سؤال دوم تحقیق بیان می‌کند، دانش‌آموزانی که در رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش تحصیل می‌کنند، نسبت به سایر دانش‌آموزان که در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند، روحیه کارآفرینی بالاتری دارند. اما با انجام آزمون تعقیبی مشخص شد روحیه کارآفرینی همین دانش‌آموزان با دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و علوم تجربی تفاوت معناداری ندارد. یافته‌های این تحقیق با تحقیق سلیمی فر و مرتضوی (۱۳۸۴) همسو می‌باشد آنها نیز نتیجه گرفتند که آموزش‌های فنی و حرفه‌ای توفیق قابل توجهی در پرورش و تربیت نیروی انسانی کارآفرین داشته است. در تبیین این یافته می‌توان به این امر اشاره کرد که آموزش و پرورش در رشته‌های نظری بیشتر بر آموزش مفاهیم تنوری و آماده کردن دانش‌آموز برای ورود به دانشگاه تلاش می‌کند. به عبارتی دانش‌آموز زمان ورود به رشته‌های نظری به فکر ایجاد یک شغل یا یک منبع کسب درآمد نیست. خود سیستم آموزشی هم این تفکر را تقویت می‌کند. البته این تفکر بین دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی نسبت به سایر رشته‌ها قوی‌تر است زیرا دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی بیشتر از سایر رشته‌ها در پی استخدام شدن به عنوان یک کارمند هستند تا اینکه خودشان یک کاراقتصادی راه اندازی کنند.

در خصوص سؤال سوم یافته‌ها تفاوت معناداری را بین روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان با معدل بالا (۱۷ به بالا) و معدل پایین (زیر ۱۴) نشان نمی‌داد. این یافته با تحقیقات مشایخ (۱۳۸۳) همسو

می‌باشد. او نیز در تحقیق خود نتیجه گرفت که بین معدل دانشجویان و میزان روحیه کارآفرینی آنها رابطه وجود ندارد. در تبیین این یافته باید اشاره کرد که اگر چه دانش‌آموزان کارنامه تحصیلی درخشانی دارند، اما در این کارنامه هیچ چیز مفیدی وجود ندارد که آنها را برای کارآفرینی، تعیین موقعیت بازار و شناخت فرصت‌ها آماده سازد. به عبارتی علی‌رغم علاقه دانش‌آموزان هیچ آموزش و بهبودی که فرصت‌های شغلی را به شروع یک کار بازرگانی تبدیل کند در کارنامه آنها دیده نمی‌شود. این دانش‌آموزان نمی‌دانند که چگونه مثل یک کارآفرین فکر کنند و یا چگونه کارآفرین شوند (کورسکی، ۱۹۹۵).

یافته‌ها درخصوص سؤال چهارم تحقیق نشان می‌دهد که بین میزان روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی می‌بینند و دانش‌آموزان دختر و پسر که آموزش کارآفرینی نمی‌بینند، تفاوت معناداری وجود دارد. در اینجا هم عامل جنسیت و هم آموزش کارآفرینی بر روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان تأثیر داشته است. اما تعامل بین آموزش و جنسیت معنادار نشده است. در تبیین این یافته تحقیق نیز می‌توان گفت از طریق آموزش کارآفرینی می‌توان هم دختران و هم پسران کارآفرین را تربیت کرد و جنسیت فرد مانع موفقیت او نمی‌شود. البته در این تحقیق روحیه کارآفرینی پسران نسبت به دختران بالاتر بود. این یافته با تحقیقات (وایت و ویندن^۱، ۱۹۸۹؛ لرنر و ویوشاوا^۲، ۱۹۹۶؛ هانگ، ۲۰۰۳) همسو است (هانگ^۳، ۲۰۰۳). آنها نیز نتیجه گرفتند که پسران نسبت به دختران روحیه کارآفرینی بالاتری دارند در تبیین این یافته باید گفت پسران از نظر فردی بیشتر دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند که کارآفرینان باید داشته باشند. همچنین خصوصیات فرهنگی نیز بیشتر ویژگی‌های کارآفرینی و تمایل به ایجاد شغل را در پسران و جنس مذکر تقویت می‌کند و همیشه مرد را منبع درآمد معرفی می‌کند. اما با توجه به اینکه تعامل بین جنسیت و آموزش معنادار نشد، می‌توان گفت که با آموزش کارآفرینی به دختران می‌توان روحیه کارآفرینی آنها را نیز افزایش داد و تقویت کرد.

بنابراین می‌توان و باید کارآفرینی را به دانش‌آموزان آموزش داد به طوری که خصوصیات کارآفرینان موفق را نشان دهند. به دلیل اینکه اولاً رشد مهارت‌های کارآفرینی در سیستم آموزشی منابع کارآفرینان آینده جامعه را افزایش می‌دهد و این انتقاد را که سیستم آموزشی دانش‌آموزان را در جهت استخدام شدن و نه شروع یک کار آماده می‌سازد، رفع می‌نماید. سیستم آموزشی با نشان دادن مشکل بیکاری، جلب توجه دانش‌آموزان به فرصت‌های تجاری که منتظر کشف شدن

1- Wite & Winden

2- Lerner & Veoshua

3- Wong

هستند، رشد مهارت‌های کارآفرینی و دانش و صلاحیت آنها در فرایند خلق یک شغل آنها را برای روبرو شدن با واقعیت‌های زندگی بعد از فارغ التحصیلی آماده می‌سازد. دوماً کاربرد مهارت‌های کارآفرینی در زندگی روزانه معلمان خلاق را قادر می‌سازد تا تمارین و تکالیف قوی و عملی را طراحی کنند و در نتیجه دانش آموزان می‌توانند تجارب و مهارت‌های زندگی اجتماعی را از طریق عملی یاد بگیرند و عملکردهای عملی و خاص را انجام دهند و با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه سازگار شوند.

به‌طور کلی همه این مزایا و نتایج، اثر بخشی یادگیری افزایش می‌یابد و نه فقط میزان دانش بلکه دستیابی به مهارت‌های عملی زندگی توسعه پیدا می‌کند و یک هماهنگی قوی بین نیازهای صنعت، جامعه و دولت از یک طرف و ذخیره نیروی انسانی در سیستم آموزش و پرورش از سوی دیگر ایجاد می‌شود (آرنولفو، ۲۰۰۰).

برای انجام تحقیقات در این زمینه پیشنهاد می‌شود که:

۱- تأثیر عوامل دیگر مثل رفتار و روش تدریس معلم بر روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان بررسی شود.

۲- تأثیر محتوای آموزشی کتاب‌های درسی بر روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان بررسی شود.

منابع فارسی

امامی نژاد، م. (۱۳۸۳). کارآفرینی در ساختار سازمانی مناسب عامل توسعه سازمانی.

مدیریت کیفیت و کارآفرینی. ماهنامه مدیریت، ماهنامه علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۸۹-۹۰.

خدمتی، ت. (۱۳۷۹). بررسی زمینه‌های بروز و پرورش کارآفرینی در دبیرستان‌های

پسرانه دولتی کاردانش شهرستان کرج از نظر مدیران، دبیران و دانش‌آموزان در نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۷۸. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

سلیمی فر، م. و مرتضوی، س. (۱۳۸۴). سرمایه انسانی و کارآفرینی در رویکرد فنی و

حرفهای (مورد مطالعاتی خراسان). دانش و توسعه، شماره ۱۷.

صالحیان، ع. (۱۳۸۳). الگوی پرورش مدیران کارآفرین. ماهنامه مدیریت، ماهنامه علوم

انسانی، سال چهاردهم، شماره ۸۹-۹۰.

- صمدی، پ. و شیرزادی اصفهانی، ه. (۱۳۸۶). بررسی رابطه جو سازمانی مدرسه با روحیه کارآفرینی دانش‌آموزان در مدارس اصفهان. فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۶، سال پنجم.
- عباس‌زادگان، م. (۱۳۸۳). مدیریت کیفیت و کارآفرینی. ماهنامه مدیریت، ماهنامه علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۸۹-۹۰.
- مشایخ، ف. (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین پایگاه اجتماعی و روحیه کارآفرینی دانشجویان دانشگاه شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

منابع انگلیسی

- Anonymous, A. (2006).** Entrepreneurship everywhere : The case for entrepreneurship education, the catalyst. *Proquest Education Journals*. p. 8.
- Arnolfo, F. Itao (2000).** Entrepreneurship education: Thailand and selected countries' experience. *Office of Private Education Commission of Ministry of Education and Department of Industrial Promotion*.
- Briga, H. (1996).** Entrepreneurship education and training-introducing entrepreneurship education into non-business discipline. *European Industrial Training , Vol. 20, ISS. 8, P. 10.*
- Brown, C. (2000).** Curriculum for entrepreneurship education: a review. *ERIC Digest_ED 452 897.*
- Fleming, P. (1999).** Education for entrepreneurship in the curriculum at university level, *Industry & Higher Education*. p. 405.
- Honig, B. (2003).** Entrepreneurship education toward a model of contingency-based business planning, *Academy of Management Learning and Education*. Vol. 3, No. 3, pp.258-273.
- Kourilsky, M. L. (1995).** Entrepreneurship education: opportunity in search of curriculum. *ERIC Digest ,ED 389 347.*
- Rashed, H. S. (2000).** Developing entrepreneurial potential in youth: The effect of entrepreneurial education and venture creation. *Available at: www.proquest.umi.com.*

Rea, D. & Carsnell, M. (2000). Using a life long approach in research in entrepreneurial learning; the development of conceptual model and its implications in the design of learning experiences. *Education and Training*, Vol. 42, No. 2/4 , pp. 220-227.

Timmons, J. (1990). New venture creation. *Boston: IRWIN, Home Wood.*